

لطفاً کمی درباره سابقه فعالیت تان بگویید.

از سال ۸۴ فعالیت خودم را در عرصه تئاتر شروع کردم، یعنی تقریباً ۲۰ سال پیش. اما از سال ۹۴ خیلی جدی تر وارد این مسیر شدم. اولین کار سینمایی ام با آقای علیمردانی و بعدی نیز فیلم سینمایی بی حسی موضعی ساخته حسین مهکام بود، همچنین در در سریال‌هایی مثل «سرگیجه» به رنگ توفیقی، «هیولا» و «دراکولا» مهران مدیری، «بی‌برادر» آرش معیریان و «دفتر یادداشت» کیارش اسدی‌زاده بازی کردم. همچنین چند فیلم کوتاه کار کردم و در تئاتر به صورت مستقل با گروه‌های متفاوت فعالیت داشتم، از جمله گروه «خانه» به سرپرستی محمد رضایی‌راد.

مسیر کاری تان چطور تغییر کرد وقتی وارد سینما شدید؟

ببینید، در سینما علاوه بر بازیگری، باید با مديوم‌های مختلف مثل نور و قاب‌بندی آشنا باشید و بدانید در چه فضایی و چه قاب‌بندی بازی می‌کنید. من تجربیاتی داشتم، اما وقتی نقش مهمی داشتم و تمرکز روی آن رفت، فهمیدم که خیلی چیزهای بیشتری هست که باید یاد بگیرم. هنوز گزینه‌های متفاوت زیادی در سینما برای من نبوده و فکر می‌کنم هنوز آن‌طور که باید توسط سینماگران دیده نشده‌ام. امیدوارم بعد از اکران فیلم این اتفاق بیفتد.

درباره تأثیر اجتماعی فیلم چه نظری دارید؟

واقعیتش این است که زیاد به تأثیر اجتماعی فکر نکرده‌ام. امیدوارم آدم‌ها را به فکر وادارد. تمام نقش‌هایی که ما بازی می‌کنیم، به نوعی این امکان را دارند، اما فکر نمی‌کنم این نقش به تنهایی تأثیر عجیب و غریبی روی مردم بگذارد. نکته مهم فیلم این است که جنسیت را از ذهن آدم‌ها حذف می‌کند، و این خیلی نکته مهمی است چون در جامعه ما جنسیت‌گرایی زیادی وجود دارد. طرفداری‌ها اغلب بر اساس جنسیت است، اما در این فیلم جنسیت اهمیت ندارد و خوشحالم که نقشی دارم که این دغدغه را منتقل می‌کند.

در دوران فیلمبرداری از نظر احساسی و حرفه‌ای چه تجربه‌ای داشتید؟ آیا از همان ابتدا نسبت به نتیجه کار اطمینان داشتید یا با تردید و استرس جلورفتید؟

واقعیت این است که در طول فیلمبرداری خیلی استرس داشتم و نمی‌دانستم نتیجه چه خواهد شد. وقتی فیلم را دیدم، حسم بهتر شد. نمی‌توانم درباره خوب یا بد بودن بازی خودم صحبت کنم، اما احساسم نسبت به طول فیلمبرداری بهتر بود.

درباره نقش خود در «کچ‌پیل» توضیح دهید.

فیلمنامه «کچ‌پیل» از همان ابتدا جسارت دارد و مسئله مرد شدن بازیگر زن را نشان می‌دهد. تمام صحنه‌ها و شخصیت‌ها با دقت به آن پرداخته شده‌اند. من همیشه می‌گویم بیش از نقش، اثر برایم اهمیت دارد، اما این مهمترین نقشی است که من تا به حال در فیلم یا سریال بازی کرده‌ام. تجربه‌ای بسیار متفاوت از گذشته بود چون خیلی جدی‌تر بود و خود نقش هم فاصله زیادی با من داشت. من هیچ وقت بلد نبودم نقشه بچینم یا چیزها را با هم جفت و جور کنم، اما در طول این نقش باید مکار و حیله‌گر می‌بودم و حرص دراز هم بود. ما از اول با آقای علیمردانی صحبت کردیم که این حس منتقل شود و از کامنت‌هایی که گرفتیم، فهمیدم تا حدی موفق بوده‌ام.

اولین تجربه شما با آقای علیمردانی چگونه بود؟

خوشحالم که اولین تجربه و مهمترین تجربه‌ام با ایشان بود. واقعیت این است که خیلی خاطره‌گفت‌وگویی نداشتم. سر صحنه فیلمبرداری، آقای کلاری پشت دوربین بودند و من فرصت زیادی نداشتم به دلیل نور اشتباه کنم. تمام تمرکز این بود که سکانس‌ها خوب پیش بروند و خدا را شکر موفق شدم. این اتفاق باعث شد آقای علیمردانی به من اعتماد کنند و نقش اعظم را به من بدهند.

چالش بازی در کنار بازیگران حرفه‌ای فیلم چگونه بود؟

من هنوز بیشتر سابقه‌ام در تئاتر است، بنابراین بازی در کنار کسانی که سینما را خوب می‌شناسند، مثل الناز شاکردوست، نعیمه نظام‌دوست و نیما شعبان‌نژاد، چالش بزرگی بود. شب‌های سرد زیادی را گذرانیدیم و بیشترین دوری از خانواده را تحمل کردم. این‌ها چالش‌های بزرگی بودند که باید با آن‌ها کنار می‌آمدم و علاوه بر آن با تکنیک‌های سینما و شکل رسیدن به نقش هم روبرو بودم.



آقای علیمردانی چگونه شما را هدایت می‌کرد؟

ایشان ویژگی‌های شخصیت را به ما توضیح می‌دادند و می‌گفتند مثال عینی شخصیت را در جامعه و اطرافیان مان پیدا کنیم که درک درستی از کاراکتر داشته باشیم. فیلمنامه کامل به خیلی از بازیگران داده نشد و هدف این بود که بازیگر خودش شخصیت را در خود بسازد و بعد رفتار و مواجهه‌اش درست شود. من تمام سعی ام را کردم که این اتفاق بیفتد.

صحبت پایانی؟

امیدوارم کارگردان‌ها مثل آقای علیمردانی به بازیگرهای تئاتر اعتماد کنند و اجازه دهند ابتدا در نقش‌های کوچک و سپس در نقش‌های بزرگ جلوی دوربین ظاهر شوند. معتقدم که بسیاری از بازیگران تئاتر هنوز فرصت کافی برای دیده شدن جلوی دوربین ندارند. خوشحالم که من در این مسیر چنین فرصتی پیدا کردم و امیدوارم شرایط بهبود یابد.



علی طالبی:
فیلمبردار:

هر قاب برای روایت دوگانه شخصیت طراحی شد

علی طالبی، فیلمبردار فیلم سینمایی «کچ‌پیل»، می‌گوید طراحی زبان تصویری دوگانه برای شخصیت اصلی، چالشی بزرگ اما تجربه‌ای منحصر به فرد بود. او با اشاره به تحول هویتی شخصیت و تعادل بین لحن کمدی و جدی فیلم، می‌گوید هدف از فیلمبرداری خلق تصویری صادقانه و منسجم بود که حس درونی شخصیت‌ها را به بیننده منتقل کند.

چه شد که تصمیم گرفتید در این پروژه حضور داشته باشید؟

جذب اصلی من به «کچ‌پیل» در ابتدا ظرفیت بالای بصری و روایی فیلمنامه بود. موضوع تحول هویتی شخصیت اصلی امکان خلق یک زبان تصویری چندلایه را فراهم می‌کرد. از سوی دیگر، همکاری با هاتف علیمردانی و همین دو عامل باعث شد این پروژه را به‌عنوان تجربه‌ای متفاوت و چالش‌برانگیز انتخاب کنم.

طراحی صحنه‌هایی که شخصیت «سیما» به کاراکتر مرد تبدیل می‌شود، چه چالش‌های فنی فیلمبرداری داشت؟ مثلاً در حرکت دوربین، زاویه‌ها یا نور، چطور این «تغییر» را به تصویر کشیدید؟

این سکانس‌ها نیازمند تعریف یک دستور زبان تصویری دوگانه اما پیوسته بودند. زاویه دوربین در بخش زنانه نرم‌تر و در سطح چشم بود تا ظرافت شخصیت سیما منتقل شود. اما در نسخه مردانه زاویه‌ها پایین‌تر و نورپردازی با کنتراست بیشتر بود تا استحکام و قدرت شخصیت حس شود. حرکت دوربین نیز برای فاز زنانه کنترل شده و آرام و برای فاز مردانه کمی شناور و روی دست طراحی شد. این انتخاب‌ها باید دقیق و نامحسوس می‌بودند تا تبدیل شخصیت بدون اغراق و با باورپذیری کامل دیده شود.

چه ویژگی‌هایی از شخصیت سیما- مرد در فیلمنامه برایان الهام‌بخش بود تا سبک فیلمبرداری خاصی برای او انتخاب کنید؟

دوگانگی درونی شخصیت، یعنی ظرافت و تردید در برابر استحکام و قاطعیت ظاهری، الهام‌بخش اصلی من بود. در بخش‌های مربوط به سیما از لنزهای با فاصله کانونی بیشتر و عمق میدان بالاتر استفاده شد تا نوعی ناهمخوانی احساسی ایجاد شود، و برای نسخه مردانه «اسد» از لنزهای تله و قاب‌های فشرده‌تر استفاده کردیم تا شخصیت انسجام و وزن بیشتری پیدا کند.

چگونه با کارگردان همکاری کردید تا بین فضای کمدی- اجتماعی فیلم و لحظات جدی‌تر تعادل بصری برقرار شود؟

در جلسات مشترک با کارگردان به‌طور مداوم روی ثبات لحن بصری تمرکز داشتیم. هدف این بود که فیلم نه

به سمت کمدی صرف برود و نه کاملاً در فضای جدی غوطه‌ور شود. در صحنه‌های کمدی ریتم فیلمبرداری کمی آزادتر و قاب‌ها با زتر طراحی شد تا حس سبکی و روانی منتقل شود، اما در بخش‌های هویتی و احساسی فضا بسته‌تر و نور کنترل شده‌تر بود و حرکت دوربین محدود شد. این هماهنگی موجب شد تصویر هم‌پای روایت فیلم در دو لحن حرکت کند.

آیا از تکنیک‌های خاصی (لنز خاص، فیلتر، نورپردازی خاص) برای نمایش تضاد بین هویت زنانه و مردانه در فیلم استفاده کردید؟

بله، مجموعه‌ای از انتخاب‌های تکنیکی طراحی شد. در مرحله زنانه از فیلترهای دیفیوز استفاده کردیم و در مرحله مردانه آن‌ها را حذف کردیم. دمای رنگ گرم‌تر برای سیما و سردتر برای نسخه مرد انتخاب شد و نسبت نور پرنکننده به نور اصلی تغییر کرد تا بافت چهره و ویژگی‌های شخصیتی دقیق و طبیعی نشان داده شود.

در فیلم «کچ‌پیل»، آیا سکانس‌هایی بوده‌اند که نیاز به فیلمبرداری دشوار داشتند؟ چگونه آن‌ها را مدیریت کردید؟

بله، چند بخش فیلم از نظر اجرایی دشوار بودند؛ سکانس‌های ریتم بالا و رقص که نیازمند هماهنگی کامل میان حرکت بازیگر و حرکت دوربین بودند. صحنه‌های با گریم پیچیده که نور باید کاملاً کنترل می‌شد تا ظرافت کار گریم حفظ شود و سکانس‌های شلوغ که ترکیب میزانشن، حرکت دوربین و نورپردازی را پیچیده می‌کرد. برای کنترل این دشواری‌ها، پیش‌تست‌های متعدد، طراحی دقیق استوری‌بورد و تمرین با بازیگران انجام شد.

برخی نقدها به تأکید بر نمای «وایرال پسند» اشاره کرده‌اند، آیا این موضوع در زمان فیلمبرداری لحاظ شد؟ هدف ما هرگز ساخت نمای صرفاً وایرال پسند نبود. تمرکز اصلی بر خوانایی بصری و جذابیت روایی قاب بود. طبیعی است که برخی نماها به دلیل ترکیب‌بندی یا موقعیت داستانی بیشتر جلب توجه کنند، اما این امر نتیجه انتخاب‌های هنری بوده، نه جهت‌گیری به سمت مصرف شبکه‌های اجتماعی.

هنگام کار با طراح صحنه، لباس و گریم چگونه تعامل داشتید؟

طراحی ظاهر بصری شخصیت‌ها نقش کلیدی داشت. تعامل مداوم با طراح صحنه، طراح لباس و طراح گریم ضروری بود. رنگ‌بندی لباس‌ها متناسب با نور و بافت صحنه تنظیم شد. گریم در نورهای مختلف بررسی و اصلاح شد تا اغراق یا از بین رفتن جزئیات رخ ندهد و میزان شلوغی یا خلوتی صحنه برای تأثیرگذاری بهتر قاب تعیین شد. این هماهنگی‌ها موجب شد تصویر نهایی از نظر هویت بصری منسجم و باورپذیر باشد.

تجربه فیلمبرداری «کچ‌پیل» نسبت به پروژه‌های قبلی چقدر متفاوت بود؟

این پروژه به دلیل حساسیت ویژه روی تحول هویتی یک شخصیت و ضرورت ایجاد تعادل میان دو لحن متفاوت، یعنی کمدی و درام، پیچیده‌تر و ظرفیتر بود. در مجموع می‌توانم بگویم که «کچ‌پیل» از چالش‌برانگیزترین و آموزنده‌ترین پروژه‌های اخیر من بوده است.

اگر بخواهید یک نما یا سکانس خاص را به عنوان «قاب بصری» فیلم انتخاب کنید، کدام بخش است و چرا؟

لحظه‌ای که سیما برای نخستین بار با نسخه مردانه خود روبه‌رو می‌شود، مهم‌ترین نقطه بصری فیلم است. حرکت ساده دوربین، کنترل نور و فشرده‌گی قاب، لایه‌های درونی شخصیت را آشکار می‌کند و جوهره روایت فیلم را منتقل می‌کند.

صحبت پایانی؟

«کچ‌پیل» برای من تجربه‌ای ارزشمند و متمایز بود. این پروژه ترکیبی از چالش‌های فنی، روایت احساسی و همکاری نزدیک با یک گروه حرفه‌ای بود. امیدوارم مخاطبان آنچه ما در فرآیند ساخت تجربه کردیم، یعنی تلاش برای خلق تصویری صادقانه، منسجم و تأثیرگذار، را در تماشای فیلم احساس کنند.